

فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت
دانشگاه شهید بهشتی، تابستان ۹۷

Research Journal of Islamic Philosophy and
Theology of Shahid Beheshti University
کد مقاله : ۲۳۷۷۳

بسط مدل مفهومی مراتب و مراحل تحول اخلاقی با تأکید بر آرای ارسطو*

سید رمضان عقیلی**
جمیله علم الهدی***
کوروش فتحی واجارگاه****

چکیده

معنای فضیلت در فلسفه اخلاق ارسطو از منظر چیستی و ماهیت به صورت صریح بحث شده است، ولی چگونگی رشد و تحول فضیلت و مراحل آن به صورت واضح تشریح نشده است. از این رو این مقاله در پی آن است تا مراحل ارسطویی رشد و تحول فضایل اخلاقی و ویژگی های هر مرحله را با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی قیاسی استخراج نماید. برای انجام این مهم در گام نخست با بررسی ادبیات پژوهشی در این حوزه چارچوب اولیه یا همان مراتب و مراحل تحول فضیلت مشخص و در گام بعد با تحلیل متن کتاب اخلاق نیکوماخوس ویژگی های هر مرحله استخراج شد. نتایج نشان می دهند که در کل مراتب و مراحل تحول اخلاقی عبارت اند از مرحله اخلاق توده وار، مرحله ناپرهیزکاری اخلاقی، مرحله ناپرهیزکاری اخلاقی و در نهایت مرحله فضیلت مند. یافته ها نشان می دهد که در مرحله اخلاق توده وار افراد لزوماً شرور محسوب نمی شوند ولی مسائل اخلاقی برای آنها موضوعیت و الویت نداشته و نسبت به مسائل اخلاقی بی تفاوت هستند. در مرحله ناپرهیزکاری اخلاقی افراد دانش اخلاقی کاملی را در اختیار نداشته و این دانش ناقص به عمل اخلاقی ختم نمی شود. در مرحله ناپرهیزکاری اخلاقی افراد دانش اخلاقی بالایی دارند و این دانش به عمل اخلاقی ختم می شود ولی التذاذ اخلاقی به صورت کامل رخ نمی دهد. در

* این مقاله از پایان نامه دوره دکتری رشته مطالعات برنامه درسی در دانشگاه شهید بهشتی تهران استخراج شده است.

aghilinoor@gmail.com

alamolhodaj@gmail.com

kouroshfathi@hotmail.com

** دانشجوی دکتری علوم تربیتی دانشگاه شهید بهشتی

*** عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

**** عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

نهایت افراد در مرحله آخر دانش اخلاقی را به عمل اخلاقی ختم کرده و در عین حال از عمل اخلاقی خود التذاذ کافی اکتساب می نمایند.

کلیدواژه‌ها: ارسطو، روان‌شناسی اخلاق، فضیلت، عاملین اخلاقی، مراحل رشد فضیلت.

مقدمه

فضیلت‌گرایی از جمله نظریه‌های با عمر بسیار طولانی است که در فلسفه اخلاق مطرح شده و از دیرباز مورد توجه فیلسوفان بوده و بزرگانی همچون سقراط، افلاطون و ارسطو کوشیده‌اند آن را به شکل‌های مختلفی توضیح دهند و تبیین کنند و به این ترتیب اشکال، تفاسیر و خوانش‌های مختلفی را به خود دیده است (حسین‌زاده و همکاران، ص ۲). این نگرش، با همه تفاسیرش خود را رقیب نتیجه‌گرایی و وظیفه‌گرایی می‌داند و بر مفاهیمی محوری مانند فضیلت و منش تأکید دارد (خزایی، ص ۴۱). اخلاق فضیلت در دوران مختلف تاریخی فراز و فرودهای زیادی را از سرگذرانده است و پس از سپری کردن دوران طلایی طولانی خود همزمان با تحولات ایجاد شده در حوزه اخلاق در دوره مدرن، به تدریج رو به افول و اضمحلال نهاد. اما وضع به همین منوال ادامه پیدا نکرد. این مکتب فلسفی اخلاقی بعد از مدتی دوباره مورد توجه فلاسفه حوزه اخلاق قرار گرفت (امیدی). هر چند در مورد پرچمدار بودن این نحله در بین نظریه‌پردازان اختلاف وجود دارد ولی اکثریت مقاله تأثیرگذار آنسکوم را آغاز کننده بازگشت به سنت ارسطویی می‌دانند (McIntyre, p23). این چرخش به سنت اخلاقی فضیلت‌گرایی که با آنسکوم در حوزه فلسفه آغاز شد و در فلاسفه نوارسطویی مانند فوت، مک اِبتایر، زاگزبسکی و دیگران مشاهده می‌شود باعث شده است که این چرخش مبنایی در حوزه اخلاق به حوزه روان‌شناسی اخلاق نیز سرایت کند و نظریه‌پردازان این حوزه مانند دیوید کار از دانشگاه بیرمنگام در سیار نارواژ و دانیل لاپسلی از دانشگاه نورت دیم، رندال کارن و کریستین کریستینسن از دانشگاه روچستر و بیرمنگام و مرکز تحقیقات منش و فضیلت^۱، نانسی اسنو از دانشگاه اوکلاهاما، جولیا اناس از دانشگاه آریزونا به صورت عمیق به نگاه ارسطویی به عنوان مبنای فلسفی در رشد اخلاقی بپردازند. تأکید روان‌شناختی بر منش، رشد اخلاقی و عواطف و نسبت این سه مفهوم مضامین اصلی بودند که در روان‌شناسی اخلاق فضیلت‌گرا مورد توجه قرار گرفتند. یکی از شاخه‌های روان‌شناسی اخلاق با تأکید بر اخلاق فضیلت که در سال‌های اخیر حجم کمتری از پژوهش‌ها را به خود اختصاص داده پژوهش در حوزه رشد اخلاقی و مراتب و مراحل آن است. این پژوهش‌های اندک‌شمار با محور قرار دادن کتاب‌های اخلاقی ارسطو به عنوان برجسته‌ترین

فیلسوف مکتب فضیلت‌گرایی در اخلاق تلاش کرده‌اند تا مراتب و مراحل رشد اخلاقی را با تأکید بر دیدگاه ارسطو استخراج کنند.

به طور کلی، مورخان و ارسطو‌شناسان چهار رساله در حوزه اخلاق را به ارسطو منتسب می‌کنند: اخلاق ائودمی^۲، اخلاق نیکوماخوسی، اخلاق کبیر^۳، و فضائل و رذائل^۴. درباره اصالت کتابت این دو رساله آخر در بین اندیشمندان تردیدهای فراوانی وجود دارد (Irwin, p15; palkalak, p22). اخلاق ائودمی و اخلاق نیکوماخوسی اشتراکات فراوانی دارند طوری که، اندیشمندان توافق نظر دارند که احتمالاً اخلاق نیکوماخوسی نسخه ویرایش شده اخلاق ائودمی است، با وجود این اخلاق نیکوماخوسی اثر جامع‌تر و شهیرتر ارسطو محسوب می‌گردد (که پسر ارسطو، نیکوماخوس آن را ویرایش کرده است)، که در حدود سال ۳۳۰ ق.م. نگاشته شده است (Crisp, p.vii, Hughes, p.9, Irwin, p.xv). این کتاب که نخستین رساله نظام‌مند اخلاقی تمدن غربی است، هدف آن برقراری یک نظام اخلاقی نبوده است بلکه ارائه درکی از این مسئله بوده است که چگونه افراد به لحاظ اخلاقی می‌توانند بالنده شوند (کرات، ص ۱۲).

ارسطو برای تشریح این فرایند به پدیده‌شناسی عمل اخلاقی می‌پردازد و اخلاق را به صورت ویژگی‌های مشخص در رفتار عاملین اخلاقی کنکاش می‌کند (Carr etal, p.34). عاملین در این دیدگاه افرادی هستند که نسبت به معیارهای مختلفی که ارسطو به صورت تلویحی در نظریه اخلاقی خود بیان کرده است نماینده درجات مختلفی از رشد و تعالی اخلاقی محسوب می‌شوند (Russell, p.33). ارسطو در جای‌جای کتاب اخلاق نیکوماخوس به تشریح ویژگی این گروه‌ها می‌پردازد و بر اساس توصیف این طبقات انسانی نظریه خود را تبیین می‌کند (Sherman, p.29). در واقع بر اساس نظریه ارسطو تعالی اخلاقی مفهومی سلسله‌مراتبی است و به صورت‌های مختلف در گروه‌های انسانی به نسبت حساسیتشان نسبت به شاخص‌های اخلاقی شکل می‌گیرد (Kiristjansson, 2015, p.23). ولی نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت این است که ارسطو بیش از آنکه در این کتاب به صورت روان‌شناسانه و با تأکید بر یک فرد خاص بالندگی اخلاقی او را در مراحل مختلف تشریح نماید به صورت جامعه‌شناسانه و با تأکید بر گروه‌های انسانی این تحول اخلاقی را شرح می‌کند. در واقع نظریه تحول اخلاقی به صورت تکه‌های پازلی است که به صورت جداگانه در بخش‌های مختلف کتاب اخلاق نیکوماخوس بیان شده است و برای استخراج آن باید این پازل‌ها در کنار هم چیده شود. از طرف دیگر، اکثر پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام شده است با تأکید بر جلد هفتم کتاب اخلاق نیکوماخوس ارسطو یعنی

پرهیزگاری و ناپرهیزگاری نوشته شده است و سایر کتاب‌ها و بخش‌ها از دید پژوهشگران دور بوده و مورد توجه قرار نگرفته است. بر این اساس برای پر کردن این خلا پژوهشی هدف پژوهش حاضر در گام نخست شناسایی مراتب و مراحل تحول اخلاقی و در گام بعد مشخص کردن ویژگی‌های افراد در هر یک از این مراحل با تأکید بر کتاب/اخلاق نیکوماخوس است.

پرسش‌های پژوهش

بر اساس کتاب/اخلاق نیکوماخوس تحول اخلاق دارای چه مراتب و مراحل است؟
افراد در هر یک از این مراحل و مراتب دارای چه ویژگی‌هایی هستند؟

روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش با توجه به ماهیت موضوع از روش تحلیل محتوای کیفی قیاسی - جهت‌دار - استفاده شده است. بر اساس نظریه شی‌یه و شانون (Hsieh & Shannon, 2005) می‌توان رهیافت‌های موجود در زمینه تحلیل محتوا را به سه دسته کلی تقسیم کرد که عبارت‌اند از:

۱. تحلیل محتوای عرفی و قراردادی؛

۲. تحلیل محتوای تلخیصی یا تجمعی؛

۳. تحلیل محتوای قیاسی یا جهت‌دار.

گاه نظریه یا تحقیقات قبلی که درباره یک پدیده مطرح‌اند یا کامل نیستند یا به توصیف‌های بیشتری نیازمندند. در این حالت محقق کیفی، روش تحلیل محتوا با رویکرد جهت‌دار یا قیاسی را برمی‌گزیند (ایمان و نوشادی، ص ۲۴). این روش را معمولاً بر اساس روش قیاسی متکی بر نظریه طبقه‌بندی می‌کنند که تمایزات آن با دیگر روش‌ها بر اساس نقش نظریه در آنهاست. هدف تحلیل محتوای جهت‌دار معتبر ساختن و گسترش دادن مفهومی چارچوب نظریه یا خود نظریه است (Potter et al.). همه رویکردهای تحلیل محتوای کیفی از یک فرایند مشابه پیروی می‌کنند که هفت مرحله را دربرمی‌گیرد:

۱. تنظیم پرسش‌هایی که باید پاسخ داده شوند؛

۲. برگزیدن نمونه مورد نظر که باید تحلیل شوند؛

۳. مشخص کردن رویکرد تحلیل محتوایی که باید اعمال شود (که در این پژوهش رویکرد

تحلیل محتوای کیفی قیاسی یا جهت‌دار می‌باشد)؛

۴. طرح‌ریزی فرایند رمز‌گذاری (یک برنامه‌کد‌گذاری می‌تواند از سه منبع ناشی شود) داده‌ها، مطالعات و بررسی‌های مربوطه قبلی و نظریه‌ها. طرح‌های کد‌گذاری می‌تواند هم به صورت قیاسی و هم به صورت استقرایی توسعه یابند. در بررسی‌هایی که هیچ نظریه و یافته قبلی وجود ندارد، پژوهشگر باید طبقه‌بندی‌ها را به صورت استقرایی از داده‌ها جمع‌آوری کند اما در صورتی که نظریه و یافته قبلی موجود باشد و پژوهشگر بخواهد نظریه موجود را توسعه یا تأیید و رد کند یا اینکه یافته قبلی را گسترش دهد، طبقه‌بندی داده‌ها به صورت قیاسی انجام می‌گیرد؛

۵. اجرای فرایند کد‌گذاری؛

۶. تعیین اعتبار و پایایی (طبق نظر گابا و لینکلن (۱۹۸۱) بررسی صحت علمی مطالعات کیفی شامل چهار معیار قابلیت اعتبار، قابلیت ثبات، تأییدپذیری و قابلیت انتقال می‌شود. برای کسب قابلیت اعتبار در این پژوهش تلاش شد تا از روش خودبازبینی پژوهشگر استفاده شود. همچنین متن کامل کد‌گذاری‌ها و طبقات اولیه به استادان راهنما و مشاور ارسال گردید و از نظرات تأییدی و تکمیلی استادان در این مورد بهره‌برده شد. برای افزایش ثبات نیز از روش بررسی دقیق داده‌ها توسط یک ناظر خارجی استفاده گردید. برای تأییدپذیری پژوهش نیز فرایند انجام کار در اختیار چند تن از متخصصان فلسفه اخلاق قرار داده شد تا صحت نحوه انجام پژوهش تأیید گردد.

۷. تحلیل نتایج حاصل از فرایند رمز‌گذاری (Kaid & Wadsworth, 1982).

یافته‌های پژوهش

بخش نخست پژوهش: مرور ادبیات پژوهشی و استخراج چارچوب اولیه تحلیلی در این پژوهش با توجه به روش پژوهش در گام نخست با بررسی ادبیات موجود در حوزه رشد اخلاقی از دیدگاه ارسطو چارچوب اولیه تحلیلی که در واقع همان مراحل مطرح شده در ادبیات پژوهشی شناسایی گردید. در این جا این نکته را هم باید متذکر شد که در ادبیات تولید شده در این حوزه در کشور پژوهشی که به صورت مستقیم به پژوهش حاضر ارتباط داشته باشد یافت نشد ولی در ادبیات پژوهشی به طبع رسیده در سطح بین‌المللی پژوهش‌هایی با این هدف انجام شده است که در زیر گزارش می‌شود:

گارت (۱۹۹۳) در پژوهش خود با عنوان وضعیت اخلاقی طبقه عام در اخلاق نیکوماخس یکی از طبقات رشد اخلاقی را در دیدگاه ارسطویی بررسی کرده است.

کریستینسن (۲۰۰۷) در کتابی با عنوان *عواطف*، ارسطو و آموزش طبقه‌بندی چندگانه‌ای را برای تحول اخلاقی ارائه کرده است که عبارت‌اند از مرحله کثرت، مرحله ناپرهیزگاری، مرحله پرهیزگاری و در نهایت مرحله حکمت عملی.

سیلوراستین و ترومبتی^۵ (۲۰۱۳) در پژوهش خود با عنوان تفسیر ارسطویی از رشد اخلاقی به مراحل رشد اخلاقی نپرداخته است. بلکه به صورت پدیدارشناسانه فرایند رشد اخلاقی را تبیین می‌کند و بر محوریت عمل اخلاقی در ایجاد تحول اخلاقی تأکید می‌کند.

ساندرز (۲۰۱۴) در پژوهشی با عنوان *الگوی رشد اخلاقی ارسطویی تلاش کرده است تا به صورت نظری این الگوی رشدی را استخراج نماید*. این پژوهش با تأکید بر کتاب *هفتم اخلاق نیکوماخوس* انجام شده است و مراحل رشد اخلاقی مطرح شده در این پژوهش به ترتیب بی‌تفاوتی اخلاقی^۶، سطح پیش‌خودکنترلی^۷، سطح خودکنترلی^۸ و در نهایت سطح فضیلت‌مندی کامل^۹ می‌باشد.

ارجینل (۲۰۱۶) در پژوهشی با عنوان *آکراسیا و تضاد در اخلاق نیکوماخوس یکی از طبقات رشد اخلاقی را در دیدگاه خود به صورت تلویحی مورد بررسی قرار می‌دهد و بیان می‌کند که این مرحله که تقریباً معادل ناپرهیزگاری در سایر طبقه‌بندی‌هاست بر ضعف اراده و فقدان عمل اخلاقی به عنوان یکی از خصوصیت جدی این درجه از رشد فضیلت تأکید می‌کند*.

میلر (۲۰۱۷) در کتاب *تنوع اخلاق فضیلت در مقاله‌ای با عنوان مراتب و درجات منش دسته‌بندی دیگری مشابه کریستینسن (۲۰۰۷) انجام داده است و مراحل اخلاق عامیانه، مرحله ناخویش‌داری، خویش‌داری و در نهایت مرحله حکمت عملی را برای دیدگاه خود برگزیده است*. این پژوهش نیز صرفاً بر اساس کتاب *جلد هفتم اخلاق نیکوماخوس* انجام شده است.

آذرگین و توکلی (۱۳۹۴) در پژوهش خود با عنوان *امکان‌پذیری آکراسیا از منظر سقراط و ارسطو به صورت غیرمستقیم به یکی از مراتب و درجات تحول فضیلت یعنی ناپرهیزگاری اشاره دارند و تبیین می‌کنند که ضعف اراده و فقدان عمل اخلاقی در قالب دو مفهوم دانش معلق و دانش محقق قابلیت توجیه دارد*. با توجه به ادبیات بررسی شده در این حوزه به طور کلی چهار طبقه اولیه برای تحلیل مشخص گردید که در زیر ارائه شده است:

۱. طبقه اکثریت^{۱۰} یا توده که در ترجمه انگلیسی معادلی که برای آن در نظر گرفته شده است بسیاری یا کثرت^{۱۱} است. در ترجمه فارسی که از کتاب *اخلاق نیکوماخوس* انجام شده واژه‌ای که برای آن در نظر گرفته شده است اکثریت و در جایی دیگر عامه مردم می‌باشد.

۲. طبقه آکراسیا^{۱۲} که در ترجمه انگلیسی معادل‌هایی مانند ناپرهیزگار، کمبود خودکنترلی، ضعف اراده و در ترجمه فارسی معادل‌هایی مانند ناپرهیزگار، سست اراده و فاقد کف نفس استفاده شده است.

۳. طبقه انکراتس^{۱۳} که در ترجمه انگلیسی برای آن معادل‌هایی مانند خودکنترل و پرهیزگار و در ترجمه فارسی برای آن فرد پرهیزگار، دارای کف نفس و خودکنترل استفاده شده است.

۴. طبقه فرونیموس^{۱۴} که در ترجمه انگلیسی معادل فضیلت کامل و مردم فضیلت‌مند و صاحب عقل عملی و در ترجمه فارسی معادل شخص فضیلت‌مند برای آن استفاده شده است.

بخش دوم پژوهش: تحلیل محتوای کیفی کتاب اخلاق نیکوماخوس

در بخش دوم این پژوهش بر اساس طبقات چهارگانه استخراج شده و با هدف بسط مفهومی مراتب و مراحل تحول فضیلت اخلاقی و شناسایی مؤلفه‌های تاثیرگذار بر هر طبقه متن کتاب اخلاق نیکوماخوس به عنوان متن مرجع مورد تحلیل قرار گرفت^{۱۵} که داده‌های این بخش در زیر ارائه می‌شود.

۱. طبقه اکثریت یا توده

جدول ۱: مفاهیم و مقولات مربوط به طبقه اکثریت و توده

مقولات	مفاهیم بر اساس کدهای اولیه استخراج شده	مراتب
غلبه بعد حیوانی نفس	برتری داشتن بودن بعد حیوانی نفس	سطح اکثریت یا توده
تسلط سطوح نازل لذت جسمانی	ارجحیت لذت جسمانی	
	گرایش به لذت‌های جسمانی	
	رقابت برای به دست آوردن پول و مقام	
ترس به عنوان عاطفه غالب	عدم وجود تصویری از لذت شریف	سطح اکثریت یا توده
	ترس به عنوان عاطفه غالب	
	تسلیم شدن در برابر زور و مجازات	
	غالب بودن عاطفه ترس و ترس از مجازات	
بنده عواطف	کارگر نبودن سخن اخلاقی در آنها	سطح اکثریت یا توده
	پیروی از عواطف	
	تبعیت از عواطف در اعمال اخلاقی	

۲. سطح ناپرهیزگاری

جدول ۲: مفاهیم و مقولات مربوط به طبقه ناپرهیز کار

مقولات	مفاهیم بر اساس کدهای اولیه استخراج شده	مراتب
برتری میل بر عقل	نزاع بعد عقلانی و بعد غیرعقلانی نفس	سطح ناپرهیز کاری
	جدال عقل و میل	
	شناخت امر خیر و گرایش به چیزهای زیانبار	
	عمل کردن بر اساس میل	
	توانایی اندیشیدن	
تفوق دانش معلق	شناخت سطحی از فضیلت	
	نداشتن دانش واقعی	
	عدم وجود دانش واقعی	
	عدم وجود دانش واقعی	
	دانستن ناشی از ادراک حسی	
انواع ناپرهیز گاری	انواع ناپرهیز گاری	
	تنوع ناپرهیز گاری	
	انواع ناپرهیز گاری	
ناکامی در عمل اخلاقی به صورت درست	عدم پیروی از قاعده درست	
	عدم توفیق در عمل اخلاقی	
	عدم توفیق در عمل	
خود آگاهی	آگاهی از وضعیت خود	

۳. طبقه پرهیز کار

جدول ۳: مفاهیم و مقولات مربوط به طبقه پرهیز کار

مقولات	مفاهیم بر اساس کدهای اولیه استخراج شده	مراتب
خردمحوری	پیروی جز بی خرد از جز خرد نفس	سطح پرهیز کاری
	هماهنگی عنصر خردمند و بی خرد نفس	
	پیروی از قصد مبتنی بر تأمل	
	عدم تسلیم در برابر میل و شهوت	

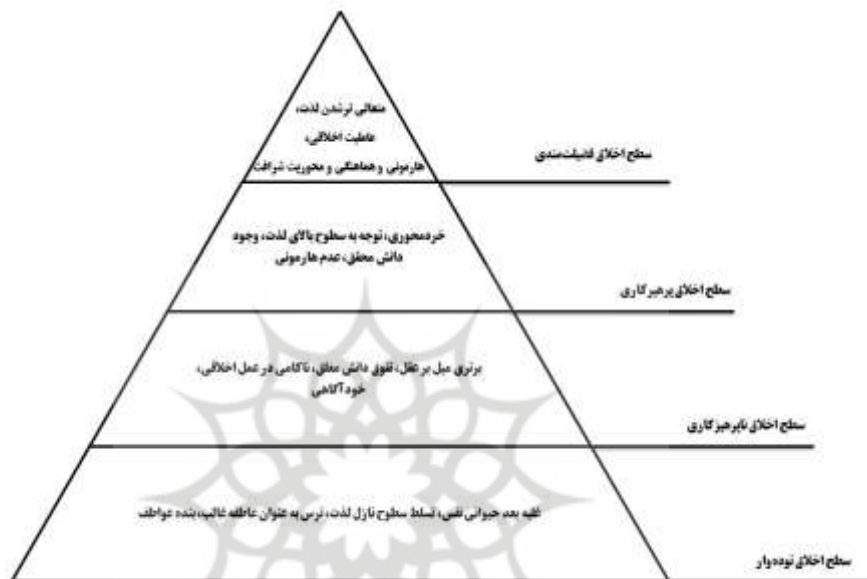
مرکزیت نداشتن لذت های نازل (لذت های جسمانی).	عدم تاثیر از لذت جسمانی
	عدم پیروی از لذت ها
	عدم ناراحتی در صورت از دست دادن لذت
وجود دانش واقعی یا محقق	عمل بر اساس دانش صحیح
وجود تعارضات روان شناختی یا عدم هارمونی	وجود احساسات منفی در هنگام عمل اخلاقی
	تجربه کردن میل های بد

۴. طبقه فضیلت مندی

جدول ۴: مفاهیم و مقولات مربوط به طبقه فضیلت مند

مقولات	مفاهیم بر اساس کدهای اولیه استخراج شده	مراتب
گرایش به لذت های متعالی	لذت بردن از عمل اخلاقی	سطح فضیلت مندی
	گزینش بهترین رفتار نسبت به لذت و درد	
	بیزاری و بی میلی به سطوح نازل لذت	
	لذت عالی در طی زندگی کامل	
	تطابق لذت با عقل	
عاملیت اخلاقی	عامل بودن فرد فضیلت مند	
	تشخیص دهنده حد وسط	
	اعمال سازگار با فضیلت	
	عاملیت در اخلاق	
	عامل به عمل اخلاقی بر اساس خیر نهایی	
هارمونی و هماهنگی مراتب نفس	سازواری عواطف و اعمال در تشخیص حد وسط	
	سازواری ابعاد مختلف نفس	
	عدم وجود حس پشیمانی	
	عدم تجربه کردن امیال منفی	
عقل محوری	محوریت عقل	
	محوریت و مرکزیت عقل	
محوریت شرافت	شرافت دارای بالاترین الویت	
	مرکزیت شرافت	

با توجه به تحلیل‌های انجام شده و مقولات استخراج شده برای هر یک از مراتب تحول فضیلت بر اساس نظریه اخلاقی ارسطو مدل مفهومی مراتب و مراحل تحول اخلاق به صورت زیر خواهد بود.



مراتب و مراحل تحول فضیلت

مرحله نخست: اخلاق توده‌وار

مرحله "اخلاق توده‌وار" پایین‌ترین گام از نردبان رشد فضایل اخلاقی^{۱۶} است و اشاره به مردمی دارد که بیشتر آنها لزوماً افراد بی‌اخلاقی نیستند، ولی به لحاظ تعالی اخلاقی در پایین‌ترین سطح قرار دارند. این مرحله در حد فاصل بین شرارت و ناپرهیزکاری اخلاقی قرار دارند (ارسطو، ۱۳۷۸، ۱۱۶۹ الف ۲۷). ارسطو معتقد است که در این مرحله افراد به صورت تصادفی تقریباً در مورد همه چیز صحبت می‌کنند و به صورت متوالی ذهنیتشان در مورد مفهوم سعادت تغییر می‌یابد (همو، ۱۳۹۱، ۱۰۹۵ الف ۳۳-۳۶) ولی به طور کلی معتقد هستند که سعادت شامل چیزهایی مانند لذت بدنی، افتخار یا پول است (همو، ۱۳۷۸، ۱۰۹۵ الف ۳۹). افراد در این وضعیت درک درستی از خیر ندارند و به معنای واقعی کلمه مسائل اخلاقی برای آنها موضوعیت ندارد؛ به عبارت دیگر تفکر اخلاقی در مورد مفاهیم اخلاقی در این طبقه رخ نمی‌دهد و جایی برای این ایده که فضیلت عقلانی و اخلاقی نقشی در شکوفایشان ایفا کند، وجود ندارد.

(Kristjansson, 2007, p.29). به طور کلی افراد در این مرحله بر اساس امیال و عواطف تربیت و کنترل نشده خود زندگی می کنند تا بر اساس عقلانیت (ارسطو، ۱۳۷۸: ۱۱۷۷ ب، ص ۴۲). در نتیجه، از آنجا که قطعاً ملکات ثابت رفتاری و عاطفی در آنها رشد نکرده است، آنها دارای توانایی تشخیص اینکه چه و چرا عملی فضیلت مند است نیستند (Curzer, 2012, p.15). زندگی افرادی که در این گروه قرار دارند، سست، لرزان و بی نظم است، زیرا در اکثر مواقع علایق بوالهوسانه ای را تعقیب می کنند که معمولاً نسبت به صدای عقل مقاوم و نفوذناپذیر هستند (Kristjansson, 2013, p.16). با این وجود، این گروه از توانایی سنجش موقعیتی برخوردار هستند که ارسطو آن را ذکاوت^{۱۷} می نامد که به این افراد کمک می کند تا به اهداف مقطعی خود دست یابند؛ ولی این ذکاوت را برای دست یابی به اهداف غایی که همان دست یابی به خیر است به کار نمی برند (ارسطو، ۱۳۹۱، ۱۰۹۹ الف، ص ۲۳). آنها با توجه به موضع گیری نسبت به مفهوم سعادت، به سمت سطوح پایین لذایذ گرایش دارند. این لذایذ بیشتر جسمانی و مادی هستند و توده برای به دست آوردن آن با یکدیگر به رقابت می پردازند (همو، ۱۳۷۸: ۱۱۹۶ الف)، به عبارت دیگر اهدافی که این طبقه به آن گرایش دارند اهداف نازل، سطح پایین، جسمانی، مادی و شخصی هستند.

افراد با سنین مختلف تقویمی در این مرحله قرار دارند ولی به لحاظ خلیات و عواطف تا حدی باهم متفاوت هستند. با توجه به نظر ارسطو، جوانان در این طبقه با امیال خود زندگی می کنند، انتظار چیزهایی زیادی در زندگی دارند، روحیه بالایی دارند، بلندپرواز، شوخ و امیدوار هستند. در بسیاری از مواقع این خواسته ها و علایق نامعقول آموزش پذیر هستند و می توان با استفاده از آموزش مناسب آنها را به صورت عادات صحیح رفتاری درآورد و از این طریق ملکات رفتاری و عاطفی مناسب را در فرد ایجاد کرد (ارسطو، ۱۳۷۸ ۱۱۴۲ ب، ص ۳۲-۳۰؛ Kristjansson, 2007, p.21-22). در مقابل افراد مسن، بیشتر بدبین، مشکوک، خسیس، بزدل، بی شرم و خودخواه هستند (Sanders, p.11). از آنجا که افراد مسن به دنبال سودمندی بیشتر هستند، رفتار خود را بر اساس حساب گری شکل می دهند تا بر اساس منش اخلاقی خاص. در ضمن شانس اینکه عادات نهادینه شده کنونی خود را تغییر دهند و به عادات خوب مبدل سازند بسیار کمتر از جوانان است (گارت، ۱۹۸۹، ص ۱۸۸ به نقل از *ibid*, p.12). ارسطو عاطفه مسلط اخلاقی را در این جا ترس می داند و ذکر می کند که عامه مردم بیشتر در برابر ترس سر فرود

می‌آورند و از ارتکاب به اعمال زشت نه از این جهت که ننگین هستند بلکه از این جهت که کیفر به دنبال دارد خوداری می‌کنند (ارسطو، ۱۳۷۸، ۱۱۷۹ ب).

مرحله دوم: ناپرهیزکاری اخلاقی

ارسطو در کتاب *اخلاق نیکوماخس* جایی که عمده نظریات خود را پیرامون آکراسیا بیان کرده است و در پاسخ به این فرض سقراط که افراد دانسته اشتباه نمی‌کنند مطالبی را بیان می‌کند که تا حد زیادی ویژگی‌های این مرحله را بیان می‌کند (آذرگین و توکلی، ص ۱۰). تفاوت این مرحله با مرحله قبلی در این است که افراد در این مرحله حرکت به سوی زندگی فضیلت‌مندانه را آغاز کرده‌اند و نسبت به وضعیت اخلاقی و تنگناهایی که دارند آگاهی دارند (ارسطو، ۱۳۷۸، ۱۱۵۹ الف، ص ۹-۷). برای افراد در این مرحله، زندگی فضیلت‌مند به عنوان گزینه‌ای جذاب و زیبا که برای رسیدن به آن باید تلاش کرد، درک می‌شود. در این معنا، آنها جهش بزرگی به سوی زندگی فضیلت‌مند انجام داده‌اند. افراد حاضر در این مرحله دارای دانش اخلاقی درستی نیستند و به تعبیر ارسطو دانش اخلاقی این افراد ناقص، غیرقابل کار بست و در واقع دانش معلق محسوب می‌شود (همو، ۱۳۷۸، ۱۱۵۲ الف ۱۹). ارسطو صراحتاً اعتقاد دارد که دانش اخلاقی واقعی عامل اخلاقی را به سمت عمل اخلاقی سوق خواهد داد و دانشی که نتواند چنین هدفی را محقق سازد دانش نیست. ارسطو در باب دانش در این سطح بیان می‌کند که دانش این افراد مانند سخن گفتن فردی است که در مستی چیزهایی را بر زبان می‌آورد و این دانستن را ناشی از ادراک حسی می‌داند (همان، ۱۱۴۷ ب). این افراد حتی زمانی که متقاعد می‌شوند تا عمل درست را انجام دهند، بازهم در انجام عمل اخلاقی ناکام هستند، زیرا امیال آنها را به جهتی دیگر هدایت می‌کند (همان، ۱۳۷۸، ۱۱۱۱ ب، ص ۲۷). ارسطو افراد حاضر در این مرحله را به بازیگران صحنه تناثر مانند می‌کند. در حالت ایده‌آل وقتی بازیگران بخشی از بازی را اجرا می‌کنند، آنها باید راه خود را برای تبدیل شدن به شخصیتی که قرار است جای آن بازی کنند را پیدا کنند. با این حال، برخی از بازیگران ممکن است فقط متن‌های یاد گرفته شده را فارغ از این که درک عمیقی از آن داشته باشند، فقط از برکنند (Sanders, p.14). به این ترتیب افرادی که در این مرحله قرار دارند اغلب از زندگی فضیلت‌مند حرف می‌زنند بدون این که بتوانند به آن عمل نمایند (ابوطالبی، ص ۳۵۷). ارسطو معتقد است که احساس ندامت و پشیمانی از یک عمل از شاخصه‌های اصلی

این مرحله به‌شمار می‌رود و توضیح می‌دهد که این احساس ندامت و پشیمانی خط ممیز افراد فاقد خودکنترلی از افراد شرور است. به عقیده ارسطو مرد ناپرهیزگار بر حسب استعداد طبیعی، نه از روی انتخاب، تصمیم و اعتقاد، برخلاف قانده درست به افراط در بهره‌وری از لذات جسمانی می‌گراید در حالی که مرد شرور به حکم اعتقادش چنین می‌کند. به عبارت دیگر، فرد ناپرهیزگار به تبعیت از میلش به سمت عمل خلاف عقل گرایش می‌یابد و اشتباه می‌کند ولی بهترین عنصر وجودش، یعنی مبدا نخستین عمل در او باقی است. در مقابل فرد شرور، بر اعتقاد خود پابرجاست و مبدأ نخستین عمل در او زایل شده است (ارسطو، ۱۳۷۸، الف، ۱۱۵۱، ص ۴۵-۴۱). ارسطو برای ناپرهیزکاری انواعی را ذکر می‌کند و بیان می‌کند که یکی می‌اندیشد ولی بر نتیجه که از تأمل خود گرفته است پابرجا نمی‌ماند چون مغلوب میل می‌شود؛ اینها ضعیف النفس هستند و دسته دیگر که بی‌پروا هستند از آن رو مغلوب می‌شوند که اصلاً فکر نمی‌کنند (همان، ۱۱۵۰، ص ۳۷-۳۳). به عبارت دیگر یک نوع قادر نیست بر انتخاب و تصمیم خود پابرجا بماند و نوع دیگر به سبب حساسیت و برانگیختگی درونش قدرت تفکر و اخذ تصمیم ندارد (همو، ۱۱۵۲، الف، ص ۴۱). ارسطو در مورد این دو دسته معتقد است که از این دو گروه کسانی که دارای طبیعت حساس و پرتحرک‌اند آسان‌تر علاج می‌شوند تا کسانی که می‌اندیشند ولی بر نتیجه اندیشه خود پابرجا نمی‌مانند (همان، ۱۱۵۲، الف، ص ۵۷-۵۵).

مرحله سوم: پرهیزکاری اخلاقی

دسته‌ایی از نظریه پردازان معتقد هستند که ظرفیت کنترل خویشتن یا پرهیزکاری می‌تواند به صورت کامل معنای فضیلت مندی را پوشش دهد (Baumeister & Thierney). ولی بر اساس دیدگاه ارسطو، با این که اکتساب کف نفس قطعاً شایستگی بزرگی است ولی مرحله نهایی رشد اخلاقی نیست (ارسطو، ۱۳۷۸، الف، ص ۱۴). چه تفاوتی بین مرحله پرهیزکاری اخلاقی و مرحله فضیلت وجود دارد؟ جواب این پرسش را باید در هارمونی و هماهنگی بین عقل و احساس عامل اخلاقی جستجو کرد (Kraut, p.34) برای روشن‌تر شدن مسئله، فرض کنید که شخص الف و شخص ب در حال نگاه کردن به برنامه مورد علاقه تلویزیونی خود هستند که دوست آنها برای خرابی ماشینش از آنها درخواست کمک می‌کند. شخص الف در مرحله فضیلت قرار دارد و شخص ب در مرحله پرهیزکاری اخلاقی؛ هر دو به فضیلت متعهد هستند و

می‌دانند که کمک کردن به دوستی که به کمک نیاز دارد بهترین کار در این موقعیت خاص است. علاوه بر این هر دو به بیرون می‌روند و به دوست خود کمک خواهند کرد ولی فرد خودکنترل و فضیلت‌مند در عواطفشان با هم متفاوت خواهند بود (Stohr, p.362) به نقل از Sanders, p.11).

به تعبیر ارسطو افراد در مرحله پرهیزکاری و فضیلت‌مندی کامل در بعد عقلانی روح یا نفس با هم مشابه ولی در بعد غیرعقلانی روح یا نفس خود که همان عواطف و هیجانات را شامل می‌شود با هم متفاوت هستند. ارسطو معتقد است که شخص پرهیزگار گاهی عمل اخلاقی مطابق عقل را ناخوشایند احساس می‌کند (ارسطو، ۱۳۷۸، ۱۱۵۲ الف، ص ۱۳). در واقع فرد پرهیزکار به اندازه کافی به وسیله موضوعی که دارای اهمیت بیشتری است برانگیخته نشده است (Stohr, p.362). به تعبیر دیگر، ارسطو معتقد است که افراد در این سطح از رشد اخلاقی بعضی از تصمیمات عقلانی اخلاقی را منفی درک خواهند کرد که در صورت وجود این احساسات متعارض فرد فقط یک فرد پرهیزکار به حساب خواهد آمد (ارسطو، ۱۳۹۴، ص ۱۱۱).

ما همچنین می‌توانیم فرد پرهیزکار را از طریق لذت و دردی که به همراه تعمق برای شناسایی حد وسط قبل و حین عمل اخلاقی تجربه می‌کند شناسایی نماییم. آنچه در فرایند تعمق روشن است زنجیره ایی از استدلال است که از میل اولیه به تصمیم نهایی برای انجام عمل ختم می‌شود (خزایی، ص ۱۵). این زنجیره تعمق برای شناسایی حد وسط فقط دارای ابعاد شناختی نیست و ابعاد عاطفی را نیز شامل می‌شود (ارسطو، ۱۳۷۸، ۱۰۰۹ الف، ص ۲۵).

افرادی که عواطف آزاردهنده خود را هنگام عبور از تعارضات روان‌شناختی قبل از عمل فضیلت‌مندانه تحمل یا کنترل می‌کنند نشان می‌دهند که اعمال فضیلت‌مندانه همیشه با لذت کامل برای آنها همراه نیست. فرد پرهیزکار کسی است که اعمال اخلاقی را انجام می‌دهد، اما با تمایلات متعارض خود درگیر شده و به همین دلیل عمل اخلاقی را دشوار و ناخوشایند درک خواهد کرد. در مقابل فرد کاملاً فضیلت‌مند، به سهولت و با لذت عمل را انجام می‌دهد و نیازی به مبارزه با تمایلات متعارض ندارد (Stohr, p.165). فرض ارسطو این است که این تنش، ناامیدی و تضاد درونی نشان می‌دهد که فرایند کامل نیست و برای تکمیل آن باید هماهنگی بین احساس، عقل و عمل ایجاد شود (Annas, p.111).

مرحله فضیلت مندی

ارسطو در کتاب ششم از اخلاق نیکوماخس مرحله فضیلت کامل را به عنوان بخش عقلانی روح شرح کرده و سپس در جلد هفتم کتاب از آن به عنوان شخص فرونیموس یا کسی که دارای حکمت عملی است یاد می‌کند (ارسطو، ۱۳۸۹، ص ۱۱۹-۱۱۱). ارسطو معتقد است که فضیلت مندی با فضیلت طبیعی متفاوت است و شرح می‌کند که همان‌طور که بدنی نیرومند بدون بینایی ممکن است بلغزد و به شدت به زمین بخورد ملکات نیز امکان گمراهی دارند. اما اگر راهنمایی و راهبری عقل به آن اضافه گردد عمل دگرگون می‌گردد: حالتی که پیشتر شبیه فضیلت مندی بود- یعنی فضیلت مندی طبیعی- به فضیلت مندی به معنی دقیق و واقعی تبدیل می‌شود. به تعبیر دیگر همان‌گونه که در آن جزء نفس که عقیده را به وجود می‌آورد دو نوع نیرو وجود دارد که یکی حکمت عملی است و دیگر هوشمندی، در جزء اخلاقی نفس نیز دو نوع نیرو وجود دارد که یکی فضیلت طبیعی است و دیگری فضیلت به معنی دقیق و این فضیلت اخیر بدون حکمت عملی شکوفا نشده و آدمی ممکن نیست بدون حکمت عملی نیک به معنای دقیق (اخلاقی) شود (ارسطو، ۱۳۷۸، ۱۱۴۴ب، ص ۱۶-۱۳). بدون عقل عملی، فرد به فضایل در یک حوزه متعهد و در بعضی از حوزه‌ها نامتعهد است (Cruzer, p.359 به نقل از Sanders, p.12). اشخاص فضیلت مند تعهد محکم و پایداری به خیر در زندگی خود دارند و حد وسط را با توجه به اعمال و هیجانان در حوزه‌های مختلف تشخیص می‌دهند (ارسطو، ۱۳۷۸، ۱۱۰۹الف، ص ۲۹-۲۵). مرد فضیلت مند بر مبنای محوریت عقل حد وسط را تشخیص می‌دهد و بر اساس آن عمل می‌کند (ارسطو، ۱۳۷۸، ۱۱۶۹الف، ص ۱۳). به تعبیر دیگر جزء غیرعقلانی نفس به صورت کامل از جز عقلانی نفس تبعیت کرده و فرمان بردار اوست. نتیجه این تبعیت و همراهی هارمونی و هماهنگی است که بین اجزای نفس ایجاد می‌شود و شاخصه اصلی این مرحله از رشد و تعالی فضیلت و اخلاق بر طبق دیدگاه ارسطو می‌باشد (همان منبع، ۱۱۵۲الف ۹). فرد فضیلت مند بر عکس فرد پرهیزکار عمل مطابق با عقل را ناخوشایند درک نمی‌کند و عواطف و هیجانان منفی را در هنگام تعمق و شناسایی حد وسط تجربه نخواهد کرد (همان منبع، ۱۱۶۶الف ۱۳). به عبارت دیگر، طبق نظر ارسطو اگر فرد به انتخاب عقلانی خود احساس خوبی داشته باشد و بعد غیرعقلانی با بعد عقلانی روح تطابق داشته باشند فرد فضیلت مند به شمار خواهد آمد.

افراد در این مرحله از رشد اخلاقی از عمل مطابق با فضیلت لذت می‌برند و به طبع به سطح بالای لذت گرایش دارند و از سطوح پایین لذت که افراد عادی و لگام گسیخته به آن گرایش دارند میلی ندارد و از آنها بیزار است (همان، ۱۷۷، ص ۳۴). ارسطو معتقد است آنچه خاص هر موجودی است به طبع بهترین و لذت‌بخش‌ترین چیز برای آن است و بنابراین زندگی منطبق با عقل بهترین و لذیذترین زندگی برای آدمی است زیرا عقل بیش از هر چیز دیگر خود حقیقی آدمی است و چنین زندگی نیک‌بختانه‌ترین زندگی‌هاست (همان، ۱۷۸ الف، ص ۸). با وجود این زندگی آنها از دید سایر گروه‌ها لزوماً لذت‌بخش‌تر از زندگی افراد حاضر در سایر طبقات نیست، ولی با این وجود آنها از انجام اعمال فضیلت‌مندانانه لذت می‌برند (Sanders, p.12). وقتی شخص فضیلت‌مند تصمیم به انجام عمل فضیلت‌مندانانه می‌گیرد این کار را به دلیل کالون^{۱۸} انجام می‌دهد، کلمه‌ای که می‌تواند به معنای زیبا، شریف یا لطیف باشد (ارسطو، ۱۳۷۸، ۱۱۲۰ الف، ص ۲۳-۴). به همین دلیل شرافت برای او یک اصل خواهد و زندگی خود را صرف آن خواهد کرد. از اینرو، از پول، مقام و همه چیزهایی که مردمان برای آنها با یکدیگر رقابت می‌کنند چشم می‌پوشد و یک سال توأم با شرافت برایش بهتر از سالیان دراز خالی و یکنواخت و یک عمل بزرگ و شریف پرارجرتر از بسیاری اعمال جرئی و حقیر است (همان، ۱۶۹، ص ۲۳-۱۹).

نتیجه

بر اساس هرم رشد فضایل اخلاقی افراد دارای مراتب و درجات مختلفی از رشد اخلاقی هستند. به عبارت دیگر افراد بر اساس ویژگی‌هایی که دارند و نسبت‌هایی که عناصر رشد اخلاقی - عقل، عاطفه و عمل - با هم برقرار می‌سازند در مراتب مختلف این هرم قرار می‌گیرند. مهم‌ترین ویژگی هرم رشد اخلاقی شاخصه‌ی تراکمی - کاهش‌ی بودن این هرم است. تراکمی به این معنا که هر مرحله نسبت به مراحل قبل خود کامل‌تر است و نقصان‌های مراحل پایین‌تر در مراحل بالاتر مرتفع می‌شود. منظور از کاهش‌ی بودن این است که هر چه به سمت مراتب بالاتر حرکت می‌کنیم و بیشتر بر رشد اخلاقی افزوده می‌شود از تعداد افراد کاسته شده و به همین دلیل در قاعده‌ی هرم با فراوانی بیشتر و در بالای هرم با فراوانی کمتر افراد روبه‌رو خواهیم بود. در طبقه نخست این هرم رشدی که اخلاق توده‌وار نام دارد عامه مردم قرار دارند و این توده‌وار بودن نشان از کثرت فراوانی در این طبقه دارد. فرد در این طبقه لزوماً افراد بی‌اخلاقی نیستند ولی

اخلاق برای آنها در الویت قرار ندارد. افراد در این گروه گاهاً اعمال اخلاقی را نیز از خود نشان می‌دهند ولی این رفتارها دائمی نبوده و از مبدأ راستین عمل اخلاقی یعنی عقل سرچشمه نمی‌گیرد. در طبقه دوم از این هرم اخلاق ناپرهیزکاری قرار دارد که افراد به صورت آگاهانه به مسائل اخلاقی می‌پردازند ولی دانش اخلاقی که افراد در این مرحله دارند دانش حقیقی نیست و این دانش افراد را به سمت عمل اخلاقی سوق نمی‌دهد بلکه این افراد در بعضی اوقات تحت تأثیر امیال و عواطف خود و تا حد زیادی ناتوانی در تصاحب دانش محقق در انجام عمل اخلاقی و پایداری در آن ناکام هستند. در طبقه سوم از هرم رشد اخلاقی افراد ویژگی‌های مثبت دو مرحله قبل را در خود دارا هستند و در عین حال تعهد آنها به عمل اخلاقی در موقعیت‌های مختلف افزایش می‌یابد. ولی نقطه ضعف جدی که در این مرحله وجود دارد این است که افراد در این مرحله هماهنگی و هارمونی را در بین ابعاد عاطفی و عقلانی خود تجربه نمی‌کنند. به تعبیر دیگر در این مرحله فرد دارای دانش اخلاقی است و عمل اخلاقی را نیز به صورت پایدار انجام می‌دهد ولی در حین این فرایند تعارضات و تنش‌های روان‌شناختی را تجربه می‌کند که راه را بر التذاذ اصیل اخلاقی سد می‌کند. در نهایت در طبقه چهارم هرم رشد اخلاقی افراد این هارمونی و هماهنگی بین ابعاد عاطفی و عقلانی را در خود تجربه کرده و التذاذ اخلاقی سطح بالا و شریف برای افراد حاصل می‌گردد.

یادداشت‌ها

1. Jubilee Centre for Character and Virtues
2. Eudemian
3. Magna
4. On Virtues and Vices
5. Silverstein & Trombetti
6. Morally indifferent
7. Un-self-controlled
8. Self-controlled
9. Properly virtuous
10. Hoi polloi
11. The many
12. Akrasia
13. Enkrates
14. Phronimos

۱۵. در این پژوهش از متن کتاب *اخلاق نیکوماخوس* ترجمه محمدحسن لطفی استفاده شده است.

16. Ladder of moral virtue development
17. Cleverness
18. Kalon

منابع

ابوطالبی، حمید، *انسان شناسی اخلاق*. تهران، کویر، ۱۳۹۲.
امیدی، مهدی، "تبیین اخلاق فضیلت در فلسفه سیاسی کلاسیک"، *معرفت سیاسی*، ۳(۲)، ص ۲۶-۷، ۱۳۹۰.

ارسطو، *اخلاق نیکوماخوس*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۸.
_____، *اخلاق نیکوماخوس*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۹.
_____، *اخلاق نیکوماخوس*، ترجمه سید ابوالقاسم پورحسینی، ج ۱ و ۲، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۱.

ایمان، محمدتقی و محمودرضا نوشادی، "تحلیل محتوای کیفی"، *پژوهش*، ۲(۴)، ص ۴۴-۱۵، ۱۳۹۰.
آذرگین، آروین و غلامحسین توکلی، "امکان‌پذیری اکراسیا از منظر سقراط و ارسطو"، *فصل‌نامه پژوهش‌های فلسفی*، ۹(۱۵)، ص ۲۲-۲، ۱۳۹۴.

خزایی، زهرا، *اخلاق فضیلت*. تهران، حکمت، ۱۳۸۹.
کرات، ریچارد، *اخلاق ارسطو*، ترجمه مریم خدادادی، تهران، ققنوس، ۱۳۹۴.
حسین‌زاده یزدی، محمد لگنهاوژن، مهدی محمدشکری، "تبیین و نقد چستی فضیلت از منظر لیندا زاگزبسکی"، *فصل‌نامه اندیشه دینی*، ۱۵(۱)، ص ۲۸-۱، ۱۳۹۴.

Annas, J., *The Morality of Happiness*. Oxford: Oxford University Press, 1993.

Barnes, J., *Aristotle*. New York: Oxford University Press, 1982.

Baumeister, R. F. Thierney, J., *Willpower: Rediscovering the greatest Human Strength*. New York: Penguin. Cambridge University Press, 2011.

Carr, D.; Arthur. G.; Kristjánsson. K., *Varieties of Virtue Ethics*. Macmillan Publishers, London, 2017.

Crisp, R., *Nicomachean Ethics*. Cambridge: Cambridge University Press, 2000.

Curzer, H., *Aristotle and the Virtues*. Oxford: Oxford University Press, 2012.

- Denise, T. C., White, N. P., & Peterfreund, S. P., *Great Traditions in Ethics* (7th ed.). Belmont, CA: Thomson/Wadsworth, 2005.
- Erginel. M .M., “Akrasia and Conflict in the *Nicomachean Ethics*” *British Journal for the History of Philosophy*, Volume 24, 2016 - Issue 4: 573-593, 2016.
- Garrett.D.J., “Moral Status of "the Many" in Aristotle”, *Journal of the History of Philosophy*. 31(8), 171-189, 1933. Available at: <https://sci-hub.cc/10.1353/hph.1993.0045>.
- Guba, E. G., & Lincoln, Y. S., *Effective Evaluation: Improving the Usefulness of Evaluation Results Through Responsive and Naturalistic Approaches*. Jossey-Bass, 1981.
- Hsieh, H. F., & Shannon, S. E., “Three approaches to Qualitative Content Analysis”, *Qualitative health research*, 15(9), 1277-1288, 2005.
- Hughes, G. J., *Routledge Philosophy Guidebook to Aristotle on Ethics*, 2001.
- Irwin, T., *Nicomachean Ethics* (2nd ed.). Indianapolis, IN: Hackett, 1999.
- Kaid, L. L., & Wadsworth, A. J., *Content analysis. Measurement of communication Behavior*, 197-217, 1989.
- Kraut, R., *Aristotle's Ethics* ,Stanford Encyclopedia of Philosophy, 2010.
- Kristjánsson K., *Aristotle, Emotions and Education*. Burlington, Ashgate Publishing Company, 2007.
- _____, *Virtues and Vices in Positive Psychology: A Philosophical Critique*. Cambridge: Cambridge University Press, 2013.
- _____, *Aristotelian Character Education*. London: Routledge, London: Routledge, 2015.
- McIntyre, A. , *After Virtue: A Study in Moral Theory*. Notre Dame, Ind.: University of Notre Dame Press, 2007.
- Pakaluk, M., *Aristotle's Nicomachean Ethics: An Introduction*, Cambridge, 2005.
- Potter, W. J., & Levine-Donnerstein, D., *Rethinking Validity and Reliability in Content Analysis*, 1999.
- Sanders. W, “Aristotelian Model of Moral Development”, *Journal of Philosophy of Education*, 21(39): 0-22, 2014.

Sherman, N., *The Fabric of Character: Aristotle's Theory of Virtue*. Oxford, Clarendon Press, 1989.

Snow, N., *Cultivating Virtue, Perspectives from Philosophy, Teology and Psychology*, New York, Oxford University Press, 2015.

Stohr, K., "Moral Cacophony: When Continence is a Virtue". *Journal of Ethics*. 7.4, 339-363, 2002. <https://sci-hub.cc/10.1023/A:1026111711649>, 2002



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی